



۲۹ جولای، ۲۰۲۵

احمد فواد ارسلان

ذکر زبان دری در اشعار و ترکیبات قرن ها و سال ها قبل از ادعای تحمیل زبان دری در قانون اساسی افغانستان در سال ۱۹۶۴

در افغانستان معاصر، ادعایی توسط گروه های ذی نفع و قدرت های منطقه یی مطرح می شود که قوم غالب پشتون، استفاده از زبان دری را به عنوان یکی از دو زبان اصلی افغانستان پس از قانون اساسی ۱۹۶۴ اجباری کرده است. این ادعا به سترانژی ای اشاره دارد که هدفش قطع روابط فرهنگی، زبانی و تاریخی بین افغان ها و دنیای فارسی زبان، از جمله ایران و تاجیکستان است. بسیاری از محققان و ناظران معتقدند که تعیین زبان دری به عنوان یکی از زبان های اصلی افغانستان در سال ۱۹۶۴، پاسخی از سوی قدرت های حاکم افغانستان بود که دهه ها توسط مردم افغانستان مورد انتقاد قرار گرفت، بخصوص پس از تغییر نام کشور فارس به ایران در سال ۱۹۳۵ در اوج پان ایرانیسم تحت رژیم پهلوی که دولت افغانستان تحت اداره صدراعظم هاشم خان هیچ اعتراضی نکرد و فارس ها ایران یا آریانای بزرگ را تصاحب کردند و بلافاصله با اتمام قدرت و منظم به تحریف تاریخ آغاز کردند.... این تغییر نام به رژیم ایرانی این امکان را داد که ایران را به عنوان وارث تاریخ، فرهنگ، ادبیات و زبان آریانا باستان، که شامل کل منطقه بالخصوص افغانستان، و تاجیکستان و آسیای مرکزی می شود، معرفی کند.

در جریان تجاوز شوروی خاصاً حاکمیت پرچم که توسط شوروی ها و مشاورین آنها با ادبیات تهیه شده برای حزب توده ایران تربیه و سوق و اداره میشدند لغات و اصطلاحات و حتی طرز نوشتن فارسی ایرانی در افغانستان به شدت رایج شد و در پهلوی آن طرز فکر و تفاسیر جدید از تاریخ افغانستان منجمله موضوع زبان دری در افغانستان وسیعاً رایج شد.

جنگال بر سر نامگذاری زبان دری به عنوان یکی از زبان های اصلی افغانستان در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شدت گرفت، زمانی که گروه های سیاسی در جنگ های داخلی افغانستان بر اساس خطوط قومی و زبانی تقسیم شدند. این احزاب جنگ طلب و گروه ها از زبان و وابستگی های قبیله یی برای منافع سیاسی استفاده کردند، در حالی که نیروهای خارجی که به

دنبال تقسیم و تضعیف افغانستان بودند، همچنان به تشدید مسئله پرداختند. وضعیت به قدری پیچیده شد که برخی ادعای نادرست کردند که زبان دری در منطقه ریشه تاریخی ندارد.

در دوران جمهوری فاسد بیست ساله قصداً بنا شده بر جنگ سالاران و تقسیمات قومی و زبانی فاسد ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ و دست باز ایرانی ها در افغانستان ترویج لغات نوشتن و حتی تحلیل و تفسیر تاریخ از دیدگاه ایران بزرگ و زبان اصلی فارسی هویت می فرهنگی و زبانی افغانستان به شدت شکننده شد و دوران قدرت طلبی خالص و فاسد اشرف غنی با بازی های بی معنی قدرت طلبی که به نادرستی خودش را نماینده پشتون معرفی کرد و با بازی های تعویض این جنگ سالار با آن جنگ سالار و استفاده از این قوم بر ضد این، بدتر شد.

تحقیقات نشان می دهد که دروغ ها بیشتر و سریع تر از حقیقت پخش می شوند. در مورد زبان دری، اطلاعات غلط و ادعاهای نادرست باعث شده است که بخش قابل توجهی از عموم مردم، بخصوص نسل های جوان تر، باور کنند که زبان دری شاید تنها به عنوان یک زبان اصلی در افغانستان با تصویب قانون اساسی ۱۹۶۴ معاصر باشد. اگر به وسایل ارتباط جمعی فیسبوک و انستاگرام و تیک تاک که معمولاً مورد استفاده جوانان و اشخاصی که زیاد علاقه به مطالعه و تحقیق ندارند مراجعه شود به صد ها نمونه برخورد میشود که ادعا میکند دری توسط پشتون های حاکم بر ملت افغانستان بعد از ۱۹۶۴ تحمیل شده است و این ادعا به حدی زیاد است که تعداد زیادی از جوانان و اشخاص مغرض و اشخاص نا آگاه به این عقیده هستند که این زبان دری اختراع مقامات حاکم پشتون است و ریشه تاریخی ندارد.

با اینکه ریشه ها، تاریخ، تکامل و گسترش زبان دری، همراه با بحث هایی در مورد ریشه ها و نام آن که به چند هزار سال پیش برمی گردد، توسط استادان ملی و قلم به دست در صد ها مقاله و مثال توضیح داده شده است، جدول زیر مجموعه ای نمونه از اشاره ها به زبان دری توسط شاعران و نویسندگان در قرون، دهه ها و سال های پیش از ۱۹۶۴ را ارائه می دهد.

این جدول به عنوان یادآوری برای کسانی که باور دارند زبان دری قبل از تصویب قانون اساسی ۱۹۶۴ در افغانستان و منطقه وجود نداشت، تهیه شده است. جدول شامل نام ها و جزئیات شاعران، نمونه هایی از اشعار یا نثر دری است. این مثال ها به منزله مجموعه کامل نیستند، بلکه هدف این است که خوانندگان بتوانند به اشاره ها دسترسی داشته باشند و تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام دهند.

نظم یا نثر که در آن ذکر شده	زما ن نوی سند ه یا شاع رو محل سک ونت	اسم نوی سند یا شاع ر
... کجا بیور از پهلوانی شمار بود بر زبان دری ده هزار ز اسپان تازی به زرین ستام ... بفرمود تا پارسی و دری نبشتند و کوتاه شد داوری ...	۹۴ - ۱۰ ۱۹/ ۱۰ ۲۵ میلاد دی طو س ایرا ن	فردو سی
سخن پرداز کین در دری سفت ز شیرین و ز خسرو این چنین گفت که خسرو از پدر چون روی برتافت در آن ره صحبت شایور دریافت	قرن ۹ میلاد دی چهر ون ایرا ن	سلی می چهر ونی
... ایا بفعل تو نیکو شده معانی خیر ایا بلفظ تو شیرین شده زبان دری	۱۰- ۱۱ میلاد دی - بلخ افغا نست ان	عن صر ی
... من از بهر آن افسر سروری سخن راند خواهم به لفظ دری	قرن ۱۰ میلاد دی - یزد ایرا ن	عبو قی

فرخ ی سیس تانی	۱۰ -۰۰ ۱۰ ۴۰ میل دی سی ست ان افغا نست ان	... خاصه آن بنده که ماننده من بنده بود مدح گوینده و داننده الفاظ دری سال تا سال همه مدحت او نظم کنم ... دل بدان یافتی از من که نکو دانی خواند مدحت خواجه آزاده به الفاظ دری دری که لایق نظم است و قابل مدحت نمی توان بکف آورد ز اختلاف بحور ... ای دل تو قدر خویش ندانی همی مگر اندر عرب در عربی گویی او گشاد واو باز کرد پارسیان را در دری جایی که او حدیث کند تو نظاره کن ...
ناصر ر خسر و	۱۰ -۰۴ میل دی ۰۸ ۸ قیاد یان تاج کستا ن	.. من آثم که در پای خوگان نریزم مر این قیمتی در لفظ دری را
مسع ود سعد سلما ن	۱۰ ۴۶ - ۱۱ ۲۱ میل دی هندو ست ان	... مر تو را سروری چو در عدن دری و در نظم و نثر تو را کس نداند درین زمانه ثمن از دل و جان رهی خاص توام ...
رشی دالد ین وطاو ت	۱۰ ۸۸/ ۹ - ۱۱ ۸۲/ ۳ میل دی بلخ افغا نست ان	... بحرست خاطر من و درست لفظ من در نظم و نثر این دو زبان تازی و دری

سوز نی سمر قندی	فوت ۱۱ ۶۶ میلاد دی سمر قند ازب کستا ن	شود مداح را لفظ دری در بنظم مدح تو در طبع نظام ... چرا پسند ندارم ز لعب زلف و رخت غزل سرایی بر هر دوان بلفظ دری صفات روی تو آسان بود مرا گفتن گاهی بشعر بدیع و گاهی بلفظ دری چون زبان نطق بگشاید به الفاظ دری در ارادت اول و در فعل گویی آخرست ...
انور ی	۱۱ ۲۶ — ۱۱ ۸۹ میلاد دی ابیو رد ایرا ن	... صفت بشعر بدیع و ... س نظم تازی بگذاشت و نوای دری برداشت و این ابیات را بر زبان راند و این ترجمه در بیان آورد زهی عالی درختی کز بلندی و اقداح می وصال دوش او خوردست فبحر العلم طامح طاهی وقبضه القوس فی یدالرامی نخست بنظم تازی و انش حجازی این عذار عذرا را بیارایم و باز بنظم دری نقاب از چهره زیبا بگشایم و در
حمی دالد ین بلخی	فوت ۱۱ ۸۰ میلاد دی بلخ افغا نست ان	گوی سخن برد به شعر دری چشم عنا نیز در او ننگرد ...
فلکی شیوا نی	۱۱ ۰۷ — ۱۱ ۵۵ میلاد دی شیر وان آذربا یجا ن	
ادیب ص ابر	فوت ۱۱ ۳۵ میلاد دی ترمز ازب	... رهی نماند زنظم سخن که نسپردم دری نماند زلفظ دری که نگشادم به شعر من همه اهل زمانه دل شادند ...

	کستا ن	
خاق انی	۱۱ ۲۰ — ۱۱ ۹۹ میلاد دی آذربایجان ن	... بر بربط اعجمی صفت هشت زبانش در دهان از سر زخمه ترجمان کرده به تازی و دری راوی ز درهای دری دلال و دلها مشتری خاقانی اینک جوهری درهای بیضا ریخته در دری را از قلم در رشته جان کرده ضم پس باز بگشاده ز هم بر شاه والا ریخته ... بر رقعہ نظم دری قایم منم در شاعری با من بقایم عنصری نرد مجارا ریخته بی زبان لغت آرات به تازی و دری گوش پر زیبق و چشم آمده گر باد پدر گردون براین دو تحفه غیبی ثنا کند دیوان من به سمع تو در دری دهد ... چون به خاقانی رسیدم عندلیبش یافتم گوید استاد است اندر طرز تازی و دری نظم و نثرش دیدم و مدح و نسبش یافتم ... در دری و کوکب دری نثار توست از دهر خاطر فضلا را مخاطره است ز آدمی این سحر و معجز کس ندید از دو دیوانم به تازی و دری
نظام ی گنجوی	۱۱ ۴۱ — ۱۲ ۰۹ میلاد دی آذربایجان ن	نظامی که نظم دری کار اوست دری نظم کردن سزاوار اوست ... که پراکنده بود گرد جهان زان سخنها که تازیست و دری ... طلی های زر بر سر نقره بست خردنامه ها را ز لفظ دری
ظهیر سمرقندی	فوت ۱۲ ۲۰ میلاد دی	برگرفت و خاطر در کار آورد و این کتاب را به عبارت دری پرداخت اما عبارت عظیم نازل بود و از تزیین و تحلی عاری و عاطل و با آنکه در وی مقال را فسحت و مجال را

	سمر قند ازب کستا ن		
اثیر اخی ستک ی	۱۱ ۲۶ ۸- - ۱۲ ۱۱/ ۱۲ میلا دی فرغا نه ازب کستا ن	... صاحباً گر وقفه یی یابم ز چرخ تیز تک وقف این درگه کنم نظم دری طبع جری اگر بلفظ دری آمدی ز چرخ نبی همیشه تاسوی علوی است شعله را آهنگ ...	
مچی دالد یت هم گر	۱۲ ۱۰ - ۱۲ ۸۷ میلا دی یزد ایرا ن	ای به چوگان نطق و نظم دری گوی دانش ربوده از اغیار کردند بحث در سخن منشیان نظم تا خود که سفت به درر دری دری	
سعد ی شیرا زی	۱۲ ۱۰- ۱۲ ۹۲ میلا دی شیرا ز ایرا ن	... هزار بلبل دستان سرای عاشق را بباید از تو سخن گفتن دری آموخت ... چون در دو رسته دهانت نظم سخن دری ندیدم	
خوا جوی کرما نی	۱۲ ۹۰ - ۱۳ ۴۹- میلا دی کرما ن ایرا ن	... مخ سخن بگوی که وقت سخنوریست دری ز نظم بر طبق عرض نه کنون در حضرتی که برج درش درج گوهریست و ر سوی تو بچشم ترحم نظر کند	

سلما ن ساو جی	فوت ۱۳ ۷۶ میلا دی ساوا عرا ق	... در آمد ز راه سخن گستری سخن راند از نظم در دری که از در معنی چه پرورده ای ...	... می کند بر در گل شعرسرایی بلبل بلبلا چند درایی ز سر شعر دری
Haf ez	۱۳ ۲۵ — ۱۳ ۹۰ میلا دی شیرا ز ایرا ن	... چو عندلیب فصاحت فروشد ای حافظ تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن	
جام ی	۱۳ ۲۵ — ۱۳ ۹۰ میلا دی هرا ت افغا نست ان	... ز نام وی این زمزمه ساز کرد به لفظ دری هر چه بر عقل تافت به یونانی الفاظ ازو نقل یافت ...	... ببخشود بر فارسی گوهران به نظم دری در نظم آوران که گر بودی آن هم به لفظ دری نماندی مجال سخن گستری ...
ملا محمد بن سلیم ن فضو لی بغداد ی	۱۴ ۸۳ — ۱۵ ۵۶ میلا دی عرا ق	دری که لایق نظم است و قابل مدحت نمی توان بکف آورد ز اختلاف بحور ...	
محت شم کاش انی	۱۵ ۰۰ — ۱۵ ۸۸ میلا دی کاش ان	... افسوس که آن که خوب تر گفت وز جمله دری لطیف تر سفت	... می تواند داد در یک بزم باهم انتظام اختر بیضا تجلی گوهر دری شعاع

	ایران	
حزین لاهیجی	۱۶ ۹۲ — ۱۷ ۶۶ میلادی اصفهان ایران	هزار و یکصد و پنجاه و پنج هجری بود که گشت نسخه ی دیوان چارمین سپری قصیده و غزل و قطعه و رباعی آن دو صد و فزون ز هزار است و سی و بر شمری هنر به ماشطه خامه ام کند نازش که لیلی عرب آراست در لباس دری
آذر بیگ دلی	۱۷ ۲۲ — ۱۷ ۸۱ میلادی اصفهان ایران	... پس از عهد استاد فن رودکی که در دری سفت از کودکی بنوبت سخن گستران از عدم مگو هاتف او هاتف غیب بود دری سفت کاویزه ی گوش شد بنظم و نثر تازی و دری گاه سخن سنج کنی اعجاز اگر دعوی منم ز آغاز من آمن
نور علی شاه	۱۷ ۴۷- ۱۷ ۹۸ میلادی اصفهان ایران	... بغیر نور علی همچو حافظ شیراز که لطف طبع و سخن گفتن دری داند
سحاب اصفهانی	فوت ۱۸ ۰۷ میلادی اصفهان ایران	... چنانکه ختم رسالت به سید مرسل دو مصحفند همانا به فارسی و دری یکی به او شده نازل یکی به این منزل ...
نشاط اصفهانی	۱۷ ۵۹ - ۸ - ۱۸ ۲۹	... بر اثر مسبحان مرغ سحر نشیدخوان نی ز حجاز و اسفهان یا که به تازی و دری

		میلا دی اص فهان ایرا ن	
ملا احمد نراق ی	۱۷ ۷۱- ۱۸ ۲۹ میلا دی نرا ق ایرا ن	... هر زبان را نطق او گویا شود هندی و تازی و ترکی و دری زابلی و کابلی و بربری ...	
ابولق اسم ققم مقام	۱۷ ۷۹ - ۱۸ ۳۵ میلا دی تهرا ن ایرا ن	آنی تو که چون نظم دری خوانی و تازی نظم از سخن عمیق و شماخ گریزد ...	
یغما جندو قی	۱۷ ۸۱- ۱۸ ۵۹ میلا دی جند وق ایرا ن	بر کرده غراب چند از یاهو پری بال و پری از کاغذ تازی و دری غافل که پریدن نتوان زین پر و بال ... جان و تنم ای دوست فدای تن و جانم افسانه درد پای و روز آشفته سامان مرا بند زاده بر فرهنگ دری دست گشاد و داستان پرداخت بی رنج افزایی و سخن سرایی ای رنجور خسته و نیم جان شکسته خواهی دید و دانست به کدام روز گرفتارم و تا کج مه زیبا نگار شیوا گفتار که از در آزمون بر فرهنگ دری نگار ش روردش دیده را سرمه سایی کرد و سامان سینه و جان را چو خورشید روشنایی بخشود بی سازش و خوشگویی و نوازش انگاشت این نگارش نا زیبا و گزارش ناشیوارا جز آنکه پارسی دشوار است و شبرنگ خامه را در سنگلاخ فرهنگ دری پای پویه سست و ناستوار پوزش های دل پسند و سخن های هوش پذیر دارم باور نداری بخواه تا بیویم و بپرس تا بگویم	

			مانا به فرمان پیمان که در پیشگاه والابست و به سوگند استوار افکند نیاز نامه ایر ن زبان هیچ ندان را که پارسی از پارسا نداند و فرهنگ دری از آهنگ درناشناسد بر مان هنجار که اندیشه گماشته بود و پیشه گذاشته پاسخ نگاری کرد و نوید گذشت
آشفته شیرا زی	۱۷ ۸۵ — ۱۸ ۷۱ میلا دی شیرا ز ایرا ن	...	سرایا گر خطا باشد به او جای عطا باشد که اندر مدحت از نظم دری آراست دیوان ها پارسی جامه بخوانید غزل های دری که برید آمد و آورد زری فتح هری ...
رض اقلی خان هدای ت	۱۸ ۰۰ — ۱۸ ۷۱ میلا دی تهرا ن ایرا ن	اسمش خواجه صاین الدین علی ترکه از فضلا و حکمای ر تألیفات فرموده من جمله شرح فصوص و کتاب مفاحص شرح قصیده ابن فارض است با سلطان شاهرخ معاصر و د	
Qa ani	۱۸ ۰۸ — ۱۸ ۵۴ میلا دی شیرا ز ایرا ن	...	که آشکار شود این لطیفه پنهان که در دری نظم دری قاآنی چنان بهی که ادای بهای او نتوان هر چند کیسه و جیب از زر تهی بودم دارم ز نظم دری آماده گنج و گهر گفتا که گنج و گهر گر باشدت بفروس کمان مشکین توزم کمند غالیه رنگ اگر به نظم دری خاطرش نماید میل نوی مدحت او سرکنم بدین آهنگ آبیست اندر رهگذر از مشک سقا ریخته اکنون منم در شاعری قایم مقام عنصری از نقش الفاظ دری بیرنگ معنا ریخته تا هست ازین اشعار تر در صفحه گیتی اثر ...

			... ز قصر دشت نهري آرد امروز به سوي دشت چون دريای ساري به الفاظ دري از بهر آن نهر ببايدگفت نظی چون دراری ...	
صف ائی جندو فی	۱۸ ۵۷ میل دی جند وق ایرا ن		... صفایی رازت از مردم نهان داشت وگر نظم سخن های دري کرد بريد اول زیان خامه و آنگاه ...	
عمان ساما نی	۱۸ ۴۲- ۱۹ ۰۴ میل دی ساما ن ایرا ن		طوطی فکرتم ز دراری طرازاها مقدار بشکند به سخن گفتن دري	
افس ار کرما نی	۱۸ ۸۰- ۱۹ ۲۱ میل دی کرما ن ایرا ن		... تا هست در زمان اثر از در نظم و نثر تا هست در جهان سخن از تازی و دري یار تو و عدوی تو شیوا زبان و کنگ ...	
ادیب الملک فراها نی	۱۸ ۶۰- ۱۹ ۱۷- میل دی ایرا ن		... نوز ناخوانده خروس سحری ذکر دادار بتازی و دري ... شعری نگاشت پاسخ شعر من آن نگار مانند رشته گهر از گفته دري	
محمد تقی بهار	۱۸ ۸۶ - ۱۹ ۵۱- میل دی مشه		... لقمانا دار ز من یادگار این سخن تازه و نظم دري	

		د ایرا ن	... خدمت خلق را میان بندم دفتری سازم از کلام دری که نگردد به قرن ها سپری جمله در وزن و روی هم مشربند در عبارات دری هم مکتبند گر جدا در مطلبند ... شعر دری گشت ز من نامجوی یافت ز نو شاعر و شعر آبروی پهلوی و آذری از یاد رفت رفته بد از بین کلام دری گر نگشودند در شاعری اهل سخن را صله پرداختند دفتر از اشعار دری ساختند بیا مطرب آن چنگ را سازکن به قول دری نغمه آغاز کن ... تو واقفی که در این قرن چون بهار نداشت کسی به لفظ دری قوت بیان ادب چه مایه خون جگرخورد تا که گشت امروز به دهر شهره علی رغم دشمنان ادب به نظم و نثر دری فالق و به تازی چیر به پهلوی و اوستاست پهلوان ادب در میان شاعران شرق سرتاسر نبود درسخن های دری چابک تر و بهتر ز من بر زبان لفظ دری جای زبان مادری نی عجب گر خازن فردوس فردوسی بو کو بود بی شبهه رب النوع گفتار دری عیب بر شهنامه و گوینده اش هرگز نکرد
--	--	----------------	--

محمد اقبال	۱۸ ۷۷ — ۱۹ ۳۸ میلا دی هندو ست ان	... خوش بیا ای نکته سنج خاوری ای که می زبید ترا حرف دری محرم رازیم با ما راز گوی ...
صف ائی اصفه انی	۱۸ ۹۰- ۱۹ ۴۳ میلا دی اص فهان ایرا ن	.. صفا را غوص دل از گنج دولت کرد مستغنی مر این نظم دری لؤلؤی شهوارست پنداری
محبی ط قمی	فوت ۱۹ ۳۸ میلا دی قم ایرا ن	... ز فیض صادق آل محمد است اگر محیط طرز سخن گفتن دری داند بهای گوهر والای نغز گفتارم ...
رهی معیری ی	۱۹ ۰۹ — ۱۹ ۶۸ میلا دی تهرا ن ایرا ن	مسعود که یافت عز و جاه از لاهور تابید چو نور صبحگاه از لاهور سالار سخنوران به تازی و دری است خواه از همدان باشد و خواه از لاهور